

ذخیره دانشی: هر آنچه که افراد از تجارب فردی و اجتماعی و مطالعات مدرسه ای و دانشگاهی می آموزند؛ ذخیره دانشی آنان را شکل می دهد. (با افزایش دانش تجربی و علمی افراد، ذخیره دانشی آنان نیز غنی تر می شود).

هر فرد، گروه، قوم، طبقه، جامعه، امت و ... یک ذخیره دانشی دارد. ذخیره دانشی که راهنمای زندگی آنهاست.

ذخیره دانشی؛ دو بخش دارد:

الف) دانش عمومی: (دانش مشترک و همگانی): دانشی که افراد یک جامعه راجع به باورها- ارزشها- سنت ها - آداب و رسوم- هنجارها (قوانین رسمی و عرفی)مناسبت ها، مهارت ها، ابزارها و وسایل، کالاها، خدمات و ...دارند. این دانش ها همگانی و عمومی است، یعنی میان افراد یک جامعه مشترک است.

ب) دانش علمی (دانش تخصصی): دانشی که افراد در محافل علمی (مدرسه و دانشگاه) یاد می گیرند. فلسفه پیدایش دانش علمی این است که موجبات غنا، بروز رسانی و پویایی دانش عمومی جامعه را فراهم سازد.

ویژگی های دانش عمومی (دانش عمومی و همگانی):

- ✓ به سبب عادت و تکرار؛ از نظر ما پنهان مانده است. (مثال: آگاهی ها و دانش هایی که در فعالیت های روزمره؛ چون: راه رفتن- احوال پرسى کردن- غذا خوردن و ... داریم)
- ✓ اگر این دانش نباشد، زندگی اجتماعی ما مختل شده و جهان اجتماعی فرو می ریزد.
- ✓ انسانها این دانش را در طول زندگی خود بدست می آورند. (حاصل یک عمر زندگی است و بتدریج بدست می آید).
- ✓ این دانش موجب صرفه جویی در وقت و انرژی ما می شود. (لازم نیست برای هر کاری خودمان مستقلا فکر و برنامه ریزی کنیم، زیرا دانش آن از قبل وجود دارد. مثال : همه ما بسادگی می دانیم که چطور می بایست در مراسم عروسی یا چگونه باید در مدرسه رفتار کنیم و لازم نیست در خصوص آنها ساعت ها فکر و برنامه ریزی کنیم)
- ✓ این دانش در میان اعضای جامعه مشترک است. (عمومیت دارد و همگانی است).
- ✓ این دانش از طریق جامعه پذیری (فرهنگ پذیری) به اعضای جامعه منتقل می شود. (جهان اجتماعی؛ یعنی جامعه و فرهنگی که در آن زندگی می کنیم، این دانش را در اختیار ما می گذارد).
- ✓ این دانش گسترده ترین بخش ذخیره دانشی است. (بخش عمده ذخیره دانشی ما را تشکیل می دهد).
- ✓ ما درباره این دانش کمتر می اندیشیم و بیشتر از آن استفاده می کنیم و در تعامل با یکدیگر بکار می بریم. (اصولا تعامل و روابط اجتماعی بواسطه این دانش، امکان پذیر می باشد).
- ✓ این دانش برای زندگی اجتماعی همانند هوا برای انسان است (انسان همواره از هوا استفاده می کند اما از اهمیت آن غافل است و هنگامی متوجه اهمیت آن می شود که تغییری در آن رخ داده و تنفس دچار اشکال می شود).
- ✓ این دانش به مثابه سیمان اجتماعی عمل می کند (موجب ارتباط و بهم پیوستگی انسانها می شود). همانگونه سیمان طبیعی موجب بهم چسبیدن آجرهای پراکنده و آنانرا را به یک بنا تبدیل می کند. دانش عمومی هم انسانها را بهم وصل کرده و آنانرا به یک اجتماع واحد یا جامعه بدل می سازد
- ✓ این دانش با دانش علمی رابطه دوسویه دارد (هم تاثیر گذار است و هم تاثیر پذیر)البته همانطور که گفته شد، وزن و اهمیت دانش عمومی به مراتب بیشتر از دانش علمی است.
- ✓ دانش عمومی دانش اصالت هاست. دانشی است که ما را به اصل خود پیوند می زند. انسان های اصیل آنانی هستند که باورها- ارزشها - سنت ها و آداب و رسوم جامعه شان را خوب می شناسند، به اهمیت آنها واقفند و البته به آنها افتخار کرده و می بالند. این افراد هیچگاه باورها و ارزش ها و سنت های اجتماعی خود را با معیارهای دیگر جوامع

(غربی و غیر غربی) نمی‌سنجند. بلکه بدون تعصب و با کسب تخصص به اصلاح و غنی‌سازی دانش عمومی جامعه خود می‌پردازند.

یادآوری: باورها- ارزش‌ها- هنجارها- سنت‌ها- آداب و رسوم و هویت ما هستند. اصالت ما هستند. واقعا چطور می‌شود که برخی باورها و ارزش‌ها و سنت‌های جامعه را به‌سخره می‌گیرند. دفاع جانانه جوانان غیور ایرانی در دوران دفاع مقدس ناشی از همین دانش عمومی بود که همانند یک سیمان اجتماعی این دلاوران را به یک دژ مستحکم در برابر دشمنان تبدیل کرد. ارزش‌ها و سنت‌هایی چون: ایثار- همدلی- غیرت و بود که جلوی تجاوز دشمن را گرفت و نه چیز دیگر.. کسی که اهمیت دانش عمومی را برای جامعه می‌داند، به باورها- ارزش‌ها- سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی عشق می‌ورزد. (عشق ورزی در عین انتقاد عالمانه و سازنده و با هدف ماندگاری و اعتلای دانش عمومی)

ویژگی‌های دانش علمی: (دانش تخصصی)

- بخشی از ذخیره دانشی ما را تشکل می‌دهد.
- این دانش از طریق تأمل و اندیشه در دانش عمومی بدست می‌آید. (دانش علمی از دانش عمومی ریشه می‌گیرد).
- این دانش، آسیب‌ها و اشکالاتی که به دانش عمومی راه یافته را شناسایی می‌کند و از سوی دیگر از حقایق موجود در دانش عمومی دفاع می‌کند. (نقد منفی و نقد مثبت دانش عمومی)
- این دانش موجب درک عمیق از دانش عمومی می‌شود. (از ظاهر باورها- ارزش‌ها- سنت‌ها- آداب و رسوم و ... عبور کرده و اهمیت و کارکرد مهم آنها را آشکار می‌سازد. مثال: نشان می‌دهد که سنت‌هایی چون نوروز- محرم و رمضان، چقدر در انسجام و همدلی اجتماعی افراد جامعه تأثیر گذارند).
- این دانش عمیق‌تر و دقیق‌تر از دانش عمومی است.
- این دانش، دانش عمومی را غنی‌تر می‌سازد (از طریق update یا بروزرسانی دانش عمومی/ از طریق نقد مثبت و منفی در چارچوب احترام به آن)
- این دانش با تلاش برای حل مسائل زندگی شکل می‌گیرد و پیشرفت می‌کند (دانش علمی، مساله محور است). هرگاه در جامعه مساله خاصی مطرح می‌شود؛ زمینه برای پیدایش و رشد دانش علمی ایجاد می‌شود. (مثال: افزایش بی‌رویه جمعیت موجب شکل‌گیری علم جمعیت‌شناسی می‌شود/ مرگ و میر نوزادان موجب پیدایش علم پزشکی می‌شود). در شرایطی که دانش عمومی از عهده حل برخی مسائل بر نمی‌آید و به بن‌بست می‌رسد. دانش علمی ضمن احترام و هماهنگی با دانش عمومی شکل می‌گیرد. دقت کنید: دانش علمی در اصل مساعدت‌کننده دانش عمومی است و نه رقابت‌کننده و سرزنش‌کننده آن.
- این دانش با دانش عمومی رابطه دوسویه دارد (هم اثرگذار و هم اثرپذیر)
- دانش علمی از دل دانش عمومی بوجود می‌آید. برای زدودن فرسودگی‌ها و update کردن آن عمل می‌کند. فلسفه وجودی دانش علمی؛ غنابخشی و ارتقای دانش عمومی با هدف حفظ و پیشرفت جامعه است.

تعارض میان دانش عمومی و دانش علمی:

تعارض میان این دو دانش را می‌توان به دو شکل تصویر نمود:

الف: تعارض روشی (ب) تعارض هویتی (ماهوی)

تعارض روشی: تعارض بر سر راه و روش حل مساله است. این نوع تعارض؛ تعارضی مفید و سازنده است. راه حل آن به این ترتیب است که یکی از این دانش ها به نفع دیگری کنار می کشد. یا اینکه ایده های جدیدی طرح می شود. مثال (تعارض در مورد روش عزادارای قمه زنی در ایران؛ این یک تعارض روشی است. دانش علمی تنها به لحاظ روشی به نقد دانش عمومی می پردازد و دانش عمومی در این خصوص با رضایت کنار می کشد).

مثال دیگر: تعارض در خصوص حل مسائل بهداشتی: که دانش عمومی با آغوش باز یافته های علمی را می پذیرد.

امروزه از دورافتاده ترین روستاها برای حل مسائل بهداشتی و پزشکی به مطب پزشکان متخصص در شهرها مراجعه می شود. امروزه بخشی از دانش علمی مربوط به پزشکی، عمومیت یافته و به دانش عمومی تبدیل شده است. مثال: همگان تقریباً با داروهای سردرد و سرماخوردگی آشنا هستند. و رعایت نکات پزشکی و بهداشتی به یک سنت اجتماعی بدل شده است.

در مواردی هم حل تعارض میان دانش علمی و عمومی بواسطه طرح ایده های جدید صورت می گیرد... مانند: ایده های جدیدی که حاصل ترکیب طب سنتی و پزشکی مدرن می باشد).

تعارض هویتی (ماهوی): تعارضی است که طی آن دانش علمی. کلیت دانش عمومی یا بخش عمده ای از آنرا انکار می کند. آنرا از ریشه می زند. این تعارضی است بسیار مخرب. چراکه موجب چالش جدی و کشمکش دانش عمومی و علمی می شود. که البته بازنده اصلی در این تعارض؛ دانش علمی است نه عمومی

در نزاع میان سنت و علم. نیروی سنت قابل مقایسه با علم نیست و کمر علم را می شکنند.

سوال اینجاست: این تعارض در چه شرایطی رخ می دهد؟؟

زمانی که رویکرد جوامع مدرن و متجدد به علم؛ به جوامع دیگری که علاوه بر علم تجربی؛ علوم عقلانی و وحیانی را هم معتبر می دانند، سرایت کند یا تحمیل شود.

جهان های اجتماعی مختلف بر اساس هویت فرهنگی خود؛ تعاریف متفاوتی از دانش علمی دارند.

جوامع مدرن و متجدد بر اساس هویت دنیوی خود؛ صرفاً علوم تجربی را دانش علمی دانسته و برای علوم عقلانی و وحیانی هیچگونه اعتباری قائل نمی باشد... اگر چنین رویکردی بعنوان نمونه به جامعه ایران سرایت کند، منجر به تعارض در ذخیره دانشی جامعه خواهد شد. زیرا جامعه ایرانی علاوه بر علم تجربی؛ علوم عقلانی و وحیانی را هم معتبر می داند.

اصولاً یکی از دلایل مهم علم گریزی در ایران این است که بخش عمده علم در ایران عمدتاً وارداتی است. علم جوامع غربی بدون اینکه با دانش عمومی ایرانیان هماهنگ و متناسب شود. وارد جامعه شده است. واضح است که جامعه در قبال علمی که بسیاری از باورها - ارزش ها و سنت هایش را زیر سوال برده و تحقیر می کند. واکنش نشان می دهد. در برابر آن موضع گیری می کند. از پذیرش آن امتناع می ورزد.

بنابراین یکی از دلایل مهم علم گریزی در ایران، اینکه اقشار سنتی و بزرگسال معمولاً درس خواندها را چندان قبول ندارند. اینکه مدرک گرایی تا این حد در جامعه رواج یافته است و ... این است که علم دانشگاهی در ایران چندان تناسبی با دانش عمومی جامعه ندارد. علم دانشگاهی عملاً نمی تواند موجبات غنای دانش عمومی را فراهم کند. برعکس همین علم دانشگاهی گاهی اوقات به تحقیر و تمسخر دانش عمومی می پردازد. برخی دانشگاهیان. سنت های جامعه خودشان را به تمسخر می گیرند... علم را به معنای سنت ستیزی می دانند و ... در حالیکه طبق تجربه جوامع توسعه یافته. دانش علمی دانشی است که متناسب با دانش عمومی و برای غنای آن شکل می گیرد و نه برای تحقیر و حذف آن.

تقابل سنت و مدرنیته در ایران که اوج آن در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ قابل مشاهده بوده است؛ نمونه ای تاریخی بارزی از تقابل دانش عمومی با دانش علمی است. که نتیجه آن در هم شکستن بساط مدرنیته وارداتی در ایران بود. محمد رضا شاه به اشتباه گمان می کرد مدرنیته را می توان از غرب خریداری کرد؛ آنهم بدون بدون لحاظ نمودن سنت های ریشه دار اجتماعی- دینی.

همینطور است قانون گریزی در ایران. وقتی قوانین از جوامع غربی به کشور وارد می شوند ، قوانینی که با باورها و ارزش ها و سنت های جامعه (دانش عمومی) کاملا بیگانه می باشند. و هیچ تلاشی برای متناسب سازی قوانین با فرهنگ عمومی جامعه انجام نمی شود. چگونه می توان انتظار داشت که مردم جامعه با آغوش باز آنرا بپذیرا باشند.

بعنوان مثال در آلمان: تصویب قانون اجباری شدن بستن کمربند ایمنی در خودروها ؛ چهارده سال زمان برد. به این ترتیب که دولت آلمان با همکاری رسانه ها و دانشگاهها به بررسی مزایا و معایب این قانون پرداخت، در چندین نوبت از مردم نظرخواهی شد، کنفرانس های متعددی برگزار شد. سرانجام خود مردم پس از آگاه شدن از مزایای چنین قانونی. به تصویب آن تاکید نمودند. وقتی تصویب یک قانون کوچک با این ظرافت و احترام به سنت های اجتماعی صورت می گیرد. قانون گریزی بی معنا خواهد بود.

پیامدهای تعارض هویتی میان دانش علمی و عمومی :

- ❖ در ذخیره دانشی جامعه تعارض شکل می گیرد
- ❖ ارتباط دوسویه میان دانش عمومی و دانش علمی قطع می شود.
- ❖ دانش علمی از رشد و رونق باز می ماند.
- ❖ دانش علمی دغدغه و توان لازم برای حل مسائل و مشکلات دانش عمومی را از دست می دهد
- ❖ دانش عمومی راه خود را می رود و چون دانش علمی نیست که آنرا اصلاح و غنی سازد. بتدریج اعتبار خود را در جامعه از دست می دهد. (بی تفاوتی نسل جوان به برخی باورها- ارزشها و سنت ها و ...)
- ❖ دانش علمی هم راه خود را می رود و بی توجه به دانش عمومی صرفا در عرصه نظری و تئوری مانده و به مدرک گرایی تقلیل می یابد. (انبوه کتاب ها و مقالات علمی دریغ از حداقل توان حل مسائل اجتماعی)

ایده علوم اجتماعی بومی (ایرانی - اسلامی) ناظر به همین تعارض و با هدف حل آن است. جامعه ایرانی نیازمند علم اجتماعی است که: همسو با هویت فرهنگی جامعه (دانش عمومی) باشد / ناظر به حل مسائل جامعه خودمان باشد (مفید و سودمند) / دارای دغدغه کشف واقعیت و تشخیص درست از غلط باشد(تفکر انتقادی- عدم تعصب و سوگیری) و البته به زبان و با منطق جهانشمول صحبت کند.

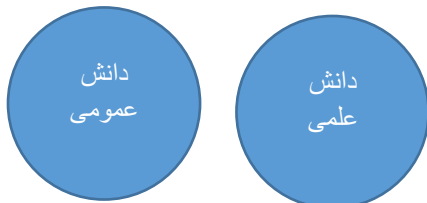
سه دیدگاه در خصوص رابطه دانش عمومی و دانش علمی

دیدگاه اول : (تفاوت هویتی و روشی میان دانش عمومی و دانش علمی)

الف) دانش علمی و دانش عمومی از اساس با هم متفاوتند و هیچ ربطی بهم ندارند. دانش علمی از طریق حس و تجربه و بصورت نظام مند، بدست می آید در حالیکه دانش عمومی (دانش حاصل از زندگی) بواسطه جامعه پذیری و فرهنگ پذیری بدست می آید. (بدین ترتیب دانش علمی و عمومی به لحاظ روشی؛ تفاوت اساسی دارند)

ب) دانش علمی؛ بعنوان تنها دانش معتبر و تنها راه کشف واقعیت محسوب می شود و در این میان دانش عمومی (دانش حاصل از زندگی) در مقابل دانش علمی اعتباری نداشته و از اهمیت بسیار ناچیزی برخوردار است.

ج) دانش علمی برای حفظ هویت خود می بایستی از ورود دانش عمومی به قلمرو خود جلوگیری کند. زیرا دانش عمومی هیچگونه اعتبار و اهمیت علمی ندارد و به لحاظ هویتی؛ تفاوت اساسی با دانش عمومی دارد.



دیدگاه دوم : (فقدان تفاوت هویتی و روشی میان دانش عمومی و دانش علمی)

الف) تمایز قائل شدن میان دانش عمومی و علمی چندان صحیح نیست. چرا که؛ همه دانش ها اعم از علمی یا عمومی؛ دانش حاصل از زندگی هستند. اصولاً؛ دانش ها؛ خلق و بازسازی واقعیت ها هستند که انسان ها برای ساماندهی زندگی خود تولید می کنند نه اینکه کشف و بازخوانی واقعیت ها باشند زیرا واقعیت های ثابت، مطلق و جهانشمول؛ وجود خارجی ندارند که دانشی بخواهد آنها را کشف و بازخوانی کند. (واقعیت ها نسبی هستند به این معنا که؛ جوامع مختلف بر اساس یا به نسبت فرهنگ یا هویت خود؛ واقعیت ها را می سازند؛ یعنی تعریف خاص خود از واقعیت ها را دارند. به گونه ای که یک واقعیت واحد، در دو جامعه می تواند معانی کاملاً متفاوتی بخود گیرد).

ب) دانش عمومی پایه و اساس هر گونه دانشی از جمله دانش تجربی است. لذا این موضوع که دانش تجربی بر دانش عمومی برتری دارد؛ بی معنا و بی اعتبار است. (دانش علمی در هر جامعه از دل دانش عمومی آن جامعه برآمده و نمی تواند هویت و کاربرد مستقلی از دانش عمومی داشته باشد)

ج) در برخی از نحله های فکری (مکاتب فکری) مرتبط با این دیدگاه؛ مرز بین دانش علمی و عمومی فرو می پاشد. (اصولاً همچنین تمایزی میان دانش علمی و عمومی را نمی پذیرند)



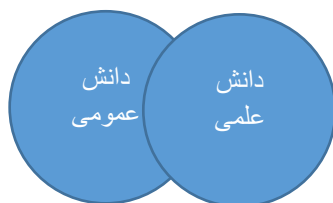
دیدگاه سوم : (رابطه متقابل و امکان هم پوشانی میان دانش علمی و دانش عمومی)

الف) دانش علمی به دانش تجربی محدود نمی شود بلکه دانش های فراتجربی مانند دانش های عقلانی و وحیانی را هم شامل می شود. که هر کدام ملاک های سنجش و ارزیابی خاص خودشان را دارند. (دانش های تجربی / عقلانی و وحیانی. همگی به مجموعه گسترده دانش علمی به مفهوم Knowledge یا معرفت، تعلق دارند).

ب) دانش عمومی لزوماً دانش غیر موثق و نامعتبر نیست بلکه کم و بیش در آن دانش های حقیقی و صحیح نیز وجود دارد اما دانش علمی بدلیل امکان اعتبار یابی؛ نسبت به دانش عمومی اعتبار بیشتری دارد.

ج) هر چند دانش علمی از دانش عمومی ریشه گرفته است؛ اما از آنجاییکه دانش علمی اعتبار بیشتری نسبت به دانش عمومی دارد. این امکان برایش وجود دارد که به انتقاد از دانش عمومی و تصحیح آن بپردازد.

د) دانش علمی و دانش عمومی با یکدیگر تناسب و رابطه متقابل دارند. یعنی متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می گذارند و به مرور متناسب می شوند. لذا هر دانش علمی با هر دانش عمومی سازگار نخواهد بود.



دیدگاه اول: تفاوت هویتی و روشی میان دانش علمی و عمومی، استقلال کامل آنها از یکدیگر و فقدان امکان هر گونه رابطه متقابل میان آنها

دیدگاه دوم: فقدان تمایز و تفاوت هویتی و روشی میان دانش عمومی و علمی، فقدان استقلال آنها از یکدیگر و رابطه یکسویه دانش عمومی با دانش علمی. (دانش علمی از دل دانش عمومی برآمد و نمی تواند از چارچوب آن فراتر رود).

دیدگاه سوم: امکان تناسب هویتی و روشی میان دانش عمومی و علمی (امکان پیدایش و گسترش هم پوشانی میان آنان)، استقلال در کنار پیوستگی میان آنان و رابطه دوسویه و متقابل میان آنان.

نکته:

در دیدگاه سوم: دانش علمی، معادل معرفت (knowledge) گرفته شده است. معرفت (knowledge): شامل تمام دانش های عقلانی، وحیانی و تجربی است. به عبارت دیگر دانش های عقلانی، وحیانی و تجربی؛ همگی از شعبه های معرفت محسوب می شوند. بنابراین؛ دانش تجربی (science) تنها یکی از انواع معرفت محسوب میشود و نه همه آن. تفاوت میان این سه دانش در این است که هر کدام روش های سنجش و ارزیابی خاص خود را دارند.